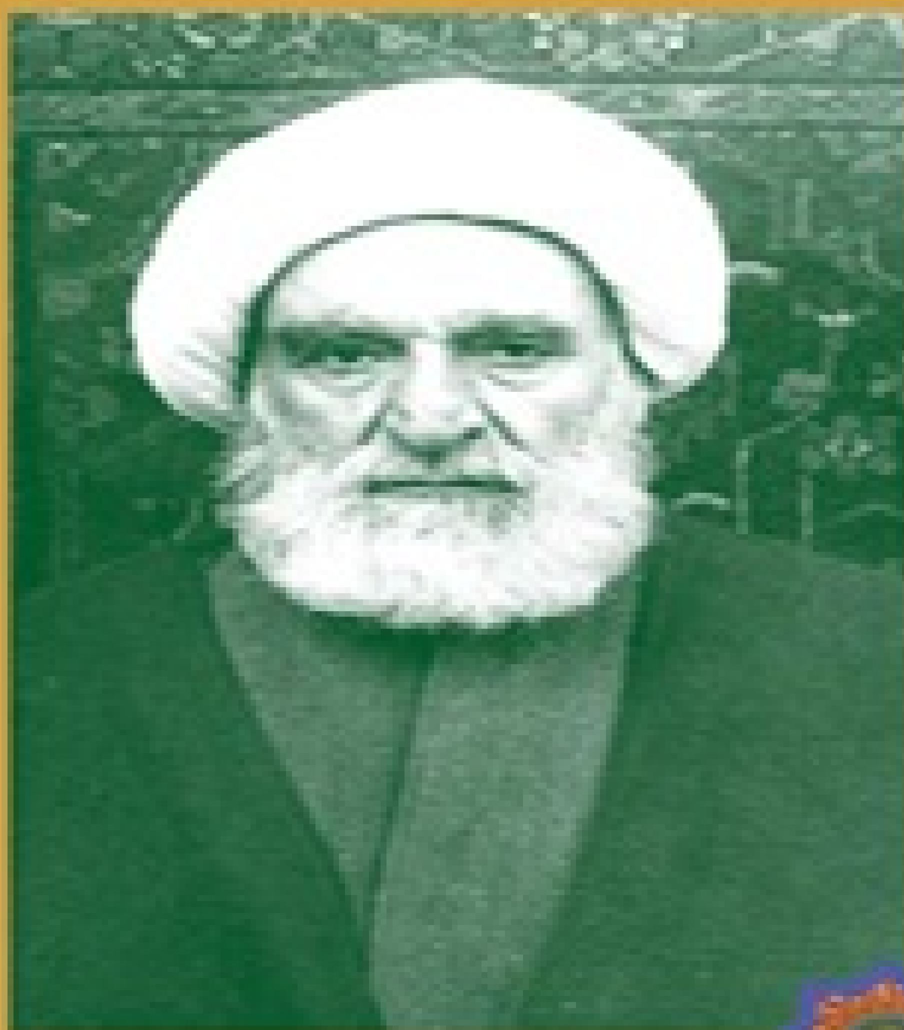


چاپ سوم

مدرس وارسته و بینادل

آیة الله حاج شیخ هاشم قزوینی



اکبر حاجی محمدی - فرشید نوروزی



بسم الله الرحمن الرحیم

مدرس وارسته و بینادل: آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مدرس وارسته و بینادل: آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حاجی محمدی، اکبر

عنوان و نام پدیدآور : مدرس وارسته و بینادل: آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی/ اکبر حاجی محمدی، فرشید نوروزی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۵۵ ص.: نمونه..م س ۲۱/۵ × ۱۱؛

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

يادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : مدرس قزوینی، هاشم، ۱۲۷۰ - ۱۳۳۹ -- سرگذشتنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران-- سرگذشتنامه.

شناسه افزوده : نوروزی، فرشید

شناسه افزوده : بنیاد پژوهشهای اسلامی.

رده بندی کنگره : ۳/BP۵۵/م۳۴۷ح ۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۱۵۴۷۲

ص:۱

اشاره

مدرس وارسته و بینادل

آیت اللّه حاج شیخ هاشم قزوینی

اکبر حاجی محمدی – فرشید نوروزی

ویراستار: اصغر ارشاد سرابی

چاپ دوم ۱۳۸۵

۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰ ریال

چاپ وصحافی : مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی

مراکز پخش

بنیاد پژوهشهای اسلامی، تلفن و دورنگار مشهد: ۲۲۳۰۸۰۳ ، قم: ۷۷۳۳۰۲۹

صندوق پستی (مشهد) ۳۶۶ – ۹۱۷۳۵

شرکت به نشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۷ – ۸۵۱۱۱۳۶، دورنگار ۸۵۱۵۵۶۰

Web Site: www.islamic-rf.org E-mail:info@islamic-rf.org

ص:۴

فهرست مطالب

ص:۶

مقدمه

مقدمه

یادآوری و مطالعه زندگانی بزرگان و علما الگویی مناسب برای نسل جوان ماست. هیچ کدام از مکاتب و ملل از نظر دارا بودن الگوهای برجسته و اسوه های دینی و تربیتی همچون دین اسلام و امت مسلمان نبوده و نخواهد بود. از افتخارات اسلام خصوصا مکتب شیعه، پرورش چهره های بالنده و الگوست.

بررسی شرح حال علمایی که پرچمدار اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آلهبوده اند برای همگان ضروری است و آشنایی با فراز و نشیب زندگی آنان و پی بردن به رمز و راز موفقیت آنها در مسیر کمال و رشد بسیار سازنده است و می تواند سرمشقی مناسب برای همگان باشد.

نوشتن شرح حال علما و چهره های برجسته و

شخصیتهای علمی که از افتخارات ما به شمار می آیند برآورنده نیاز جوانانی است که می خواهند در مسیر زندگی اسلامی گام بردارند. در این راستا تصمیم گرفتیم شرح حال زندگی مرحوم آیت اللّه شیخ هاشم قزوینی از شخصیتهای علمی و سیاسی کشور را که در عصر پهلوی می زیست و از

استادان مقام معظم رهبری بوده است به رشته تحریر درآوریم.

موقعیت علمی قزوین

قزوین دارای مفاخری همچون آیت اللّه سید موسی زرآبادی، آیت اللّه شیخ مجتبی قزوینی، علامه رفیعی قزوینی، شهید رجایی، شهید عباس بابایی، آزاده سرافراز مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر ابوترابی است. از جمله مفاخر این شهر، فقیه بزرگ، و مربّی گرانقدر، آیت اللّه شیخ هاشم قزوینی رحمه اللهاست که همچون ستاره ای درخشان به مدت چهل سال در آسمان فقه، اصول، عرفان، اخلاق و ادب حوزه علمیه خراسان درخشید و به تربیت بزرگانی چون آیت اللّه سید علی خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی توفیق یافت.

تولد و زادگاه

مرحوم آیت اللّه حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی، در سال ۱۲۷۰ ش در روستای «قلعه هاشم خان»(۱) قزوین، در خانواده ای کشاورز دیده به جهان گشود. وی از دوران کودکی، با محبت و عشق به اهل بیت علیهم السلامتربیت و رشد یافت، به طوری که عمل به واجبات و پرهیز از محرمات را از همان دوران مراعات می کرد.

۱- امروزه به «شهرک مدرس» معروف است.

تحصیلات و استادان

به نقل استاد محمدرضا حکیمی مقدمات و ادبیات را در قزوین فرا گرفت و پس از تکمیل ادبیات عرب، نزد استادان ادبیات، در محضر استادان قزوین، که در رأس آنان «حاج ملاعلی طارمی» و «آخوند ملا علی اکبر» بودند، سطوح عالیه فقه و اصول را خواند و در همین شهرستان فلسفه اشراق و مشّاء را نزد مرحوم آیت اللّه حاج سید موسی زرآبادی قزوینی آموخت.

آن گاه برای تکمیل مدارج عالیه استنباط به اصفهان عزیمت کرد و در آن جا نزد مرحوم «کلباسی» و «فشارکی» به کسب علم پرداخت و پس از شش سال اقامت به قزوین بازگشت.

طی این مدت، وصف حوزه علمیه مشهد را - که در آن دوران سرآمد مجامع علمی به شمار می آمد - شنید و طبع دانش پژوهَش، او را به مهاجرت به این سامان مایل ساخت و به شوق وصول به این کانون معرفت، بار سفر بست. در مشهد از محضر آیات حاج آقا حسین قمی و میرزا محمد آقازاده خراسانی - فرزند آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، صاحب کفایه - کسب کمال نمود و از دو استاد اخیر به اجازه اجتهاد مفتخر گردید و همین اجازه از طرف آیت اللّه العظمی سید ابوالحسن اصفهانی به توقیع «صدر عن اهله و وقع فی محله» موشّح گردید.(۱) و پس از بازگشت از عراق با

۱- محمدرضا حکیمی، مکتب تفکیک، ضمیمه تاریخ و فرهنگ معاصر. ویژه نامه ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش / ۱۴۱۴ ق، ص ۲۳۰.

مهاجرت آیت اللّه میرزا مهدی اصفهانی به مشهد در سال ۱۳۴۰ ق(۱)، مدتی نیز از محضر ایشان بهره برد و مبانی اصولی میرزا نایینی را از ایشان فرا گرفت.

علاقه و احترام به استادان

به سبب آن که استاد در شکل گیری شخصیت علمی و معنوی شاگرد نقش اساسی دارد، در اسلام سفارش بسیار شده است که احترام آنان حفظ شود. مرحوم حاج شیخ هاشم نیز مانند بسیاری از عالمان، به استادان خود احترام فراوان می گذاشت و به آنان علاقه وافر داشت.

نامه ای از ایشان در دست است که در سال ۱۳۶۲ ق به استادش حضرت آیت اللّه میرزا مهدی اصفهانی نوشته اند(۲) که نامه را با عبارت: «بِأَبِی اَنْتَ وَ اُمّی»؛ «پدر و مادرم فدای تو باد!» آغاز می کند و پس از اظهار ارادت فراوان می نویسد:

«دعاگو قبل از عید نوروز به سمت عتبات حرکت کرده بودم، لذا از تشریف فرمایی جناب عالی به طرف تهران مطلع نشده، بعد از مراجعت هم به فاصله چند روزی به مشهد حرکت نموده، در میامی، مطلع شدم که در تهران توقف دارید. در هر صورت میل دارم که بقیه عمر در خدمت شما صرف شود و فعلاً متحیّرم که چه باید شود. آیا جناب عالی

۱- نگاه حوزه، مقاله غلامرضا جلالی، خرداد - شهریور ۱۳۷۴، ص ۶.

۲- در روزهایی که آن مرحوم برای درمان ناراحتی قلبی اش به تهران رفته بود و در اثر همان بیماری دار فانی را وداع گفت.

میل دارید تهران بمانید یا در عتبات متوقف خواهید شد و یا مراجعت خواهید فرمود، و علی فرض اخیر، چه مقدار در تهران خواهید بود؟ اگر مدت زیاد است همان جا خدمت برسم. علی کلّ حال خوب است مخلص را از حال تحیّر خارج فرمایید.»

در پایانِ نامه می نویسد:

«اگر امری، نهیی و خدمتی باشد به ارجاع آن سر افرازم فرمایید. و استدعا دارم که به دستخط شریف هر چه زودتر از حالات خودتان مرقوم و قلب افسرده و پژمرده دعاگو را روح تازه و حیات نوین بخشید.»(۱)

شاگردان شیخ

مرحوم آیت اللّه حاج شیخ هاشم قزوینی قبل از حادثه گوهرشاد و پس از سقوط رضاشاه و احیای مجدّد حوزه مشهد، یکی از بهترین مدرسان سطوح عالی، کفایه، رسائل

و مکاسب بود. در دوران حضور پربرکت چهل ساله مدرس قزوینی در مشهد مقدس، شخصیتهای بسیاری از محضر وی بهره برده اند.

به نقل از استاد واعظ زاده خراسانی، شاید بیش از هزار طلبه در مدت مدید تدریس او از درس وی استفاده کردند.(۲)

۱- مکتب تفکیک، ص ۱۹۶.

۲- مجله حوزه، شماره ۴۳ - ۴۴، فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیرماه ۱۳۷۰، ویژه سی امین سال درگذشت آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله، چاپ دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۲۰۲.

از شاگردان مرحوم حاج شیخ هاشم می توان به شخصیتهای زیر اشاره کرد:

۱- آیت اللّه العظمی خامنه ای

۲- شهید آیت اللّه سعیدی

۳- آیت اللّه العظمی صالحی مازندرانی

۴- آیت اللّه خزعلی

۵- مرحوم آیت اللّه میرزا حسنعلی مروارید

۶- آیت اللّه واعظ زاده خراسانی

۷- مرحوم آیت اللّه میرزا جواد آقا تهرانی

۸- آیت اللّه سید جواد سبزواری

۹- آیت اللّه شمس

۱۰- آیت اللّه لنگرودی

۱۱- آیت اللّه محمد باقر ملکی

۱۲- آیت اللّه میرزا محمد انواری

۱۳- آیت اللّه واعظ طبسی

۱۴- آیت اللّه حاج میرزا مهدی نوغانی

۱۵- آیت اللّه عبدالجواد غرویان، امام جمعه نیشابور

۱۶- استاد محمدرضا حکیمی

۱۷- حجت الاسلام والمسلمین استاد محمدکاظم مدیر شانه چی

۱۸- استاد محمد تقی شریعتی مزینانی

۱۹- حجت الاسلام والمسلمین محمد شریف رازی

۲۰- حجت الاسلام والمسلمین سید علیرضا قدّوسی

۲۱- حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جواد مصطفوی

۲۲- استاد محمد باقر بهبودی

۲۳- دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی

۲۴- دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

۲۵- دکتر عبد الجواد فلاطوری

۲۶- شهید حسین آستانه پرست

۲۷- مرحوم حاج علی اصغر عابدزاده(۱)

۲۸- استاد شاعر، مرحوم ذبیح اللّه صاحبکار

نکاتی از روش تدریس

۱ – بیان روان

مدرس قزوینی از بیانی روان برخوردار بود.

به نوشته استاد محمد رضا حکیمی وی «در بیان مطالب علمی و عمیق، با روانی و سلاست، نمونه بود. گویی کلمات و جملات مانند جویباری نرم و تند از دهان او سیلان می یافت.»(۲)

آیت اللّه خزعلی نیز می گوید:

«... در بیان به قدری روان و سلیس بود که مشکلی در مکاسب و کفایه برای انسان باقی نمی ماند...»(۳)

۱- مکتب تفکیک و میراث ماندگار.

۲- مکتب تفکیک، ص ۳۴۸.

۳- بخشی از سخنرانی آیت اللّه خزعلی در قلعه هاشم خان، زادگاه مرحوم شیخ هاشم قزوینی.

او به نوشته استاد محمدرضا حکیمی «نمونه برجسته یک عالم دینی و یک روحانی اسلامی واقعی بود؛ مردی خردمند، وارسته، متواضع، هوشیار، متعهد، شجاع، روشن بین و بیزار از عوام فریبی و انحطاط پراکنی و ارتجاع گرایی.»

«او از بزرگان مدرسان عصر حاضر، از مردان وارسته در مدرسه نواب بود. به تدریس فقه و اصول می پرداخت و عده بسیاری از محضر ایشان استفاده می کردند و از افاداتش بهره مند می شدند. اخیرا عده ای از مؤمنان از وی درخواست کرده بودند تا در حرم مبارک حضرت امام رضا علیه السلاماقامه جماعت کند، و او نماز را در آنجا اقامه می کرد و عده ای از مؤمنین به وی اقتدا می کردند».(۱)

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در توصیف ابعاد شخصیت استاد فرزانه اش می فرماید:

«پس از این که شرح لمعه را تمام کردم، رفتم درس مکاسب

و رسائل مرحوم آیت اللّه شیخ هاشم قزوینی که از شاگردان

مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی و اهل ریاضت و مدرس درجه یک مشهد و بسیار مرد محترم و ملّا و معروف در بین خواص مشهد، مرد آزاده و روشن ضمیر بود. به خصوص در نزد اهل علم، ایشان مرد ملّا و جامع و خوش بیان بودند؛ به طوری که من در نجف و در قم که اغلب درسهای آن جا را رفتم کسی به خوش بیانی ایشان ندیدم. بخش عمده درس

۱- تاریخ علمای خراسان، ص ۱۵.

رسائل و مکاسب و کفایه را پیش ایشان خواندم... یک مدتی هم درس خارج حاج شیخ هاشم قزوینی رفتم؛ یعنی ایشان با اصرار خود ما یک درس خارج اصول شروع کرد. مرحوم شیخ هاشم با بحث وسیع، همه اقوال را نقل می کرد و بعد رد می کرد.»(۱)

به نقل از استاد واعظ زاده خراسانی، «او مردی روشنفکر، با تقوا و بسیار خوش بیان بود، اما از مردم عادی منزوی بود و تنها طلاب حوزه او را می شناختند. او در عین حال مرد انقلابی بود، اما زمانه به وی مجال عرضه وجود نداد»(۲).

شاگرد برجسته دیگر وی آیت اللّه صالحی مازندرانی می گوید:

«من در سال ۱۳۳۳ ش وارد مشهد شدم تا درس سطوح عالیه را ادامه دهم. در آن زمان عالمانی بزرگ در مشهد بودند و صاحب مقامات عالی علمی و معنوی بودند. در این فکر بودم که علما را آزمایش و اختیار کنم که کجا باید زانو بزنم. اولین بار که در درس شیخ هاشم شرکت کردم بلاـ تأمل و بلا درنگ درس ایشان برای من مقبول واقع شد. ایشان بیان سلیس و روانی داشت و من تا الآن به مثل

ص:۱۵

۱- مرجعیت آیت اللّه العظمی خامنه ای از دیدگاه فقها و بزرگان، تهیه و تنظیم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شانزدهم آذر ۱۳۷۳ / سوم رجب ۱۴۱۵ ق؛ زندگینامه مقام معظم رهبری، ص ۳۱.

۲- مجله حوزه، شماره ۴۳ - ۴۴، فروردین - تیر ۱۳۷۰، ویژه سی امین سال درگذشت آیت اللّه العظمی بروجردی ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۲۰۲.

ایشان کسی را ندیده ام، به طوری که سنگین ترین و سخت ترین مطالب را به گونه ای ساده بیان می کرد که معروف بود می گفتند که ایشان مسائل علمی را از علمیت می اندازد، به قدری آن را آسان و روان بیان می کرد.»(1)

۲ – توصیه های اخلاقی در حین تدریس

حاج شیخ هاشم قزوینی از هر گونه غرور و خودپسندی به دور بود، به طوری که همواره همه را به کار نیک و اخلاق خوب دعوت می کرد.

آیت اللّه صالحی مازندرانی بیان می کند:

«شیخ هاشم از اخلاق بسیار عالی برخوردار بود، به طوری که ما را تحت تأثیر قرار می داد. ایشان همیشه ما را به اخلاق خوب و پسندیده سفارش می کرد. وقتی که در سر درس مسائل اخلاقی عنوان می کردند همه شروع به ضجّه و گریه می کردند و واقعا طوفان به پا می کرد، به گونه ای که گاهی درس تعطیل می شد.»(2)

۳ – تربیت علمی طلاب

یکی از ویژگیهای مدرس قزوینی تربیت طلبه و دلسوزی برای آنان بود.

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی از شاگردان آیت اللّه

۱- مصاحبه مرحوم آیت اللّه صالحی مازندرانی، با تهیه کنندگان این نوشتار، در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۷۸ش .
۲- مصاحبه مرحوم آیت اللّه صالحی مازندرانی، با تهیه کنندگان این نوشتار، در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۷۸ش .

قزوینی در این باره می نویسد:

«... لازم به یادآوری است که در زنـدگی من، بعـد از پـدرم... چنـد نفر بوده انـد که بیشترین تأثیر را داشـته اند و یکی از مهم تریـن ایشـان، مرحـوم آیت اللّه حـاج شـیخ هـاشم قزوینی است، که علاـوه بر «فقه و اصـول» عملاًـ به مـا آمـوخت که از تنگ نظریهای قرون وسطایی به درآییم، و در یادگیری و دانش اندوزی مرزهای تعصب را بشکنیم.

... ذهن بـاز و خـاطر تنـد و تیز او و حاضـر جوابی اش در میـان اسـتادان عصـر بیماننـد بود... غالبـا در مباحث فقهی و اصولی مثالهایی از مسائل روز می آورد، تا از کلیشه شدن ذهن طالبان علم جلوگیری کند.»(۱)

آیت اللّه خزعلی نیز در این باره می گوید:

«... شـبها وقتی درس اسـتاد به پایان می رسـید، هنگام برگشت، مسیرمان یکی بود. می آمدیم بازارچه حاج آقاجان، ایشان می رفتند تَپِّل (تهِ پلِ) محلّه، من می رفتم کوچه حمام باغ. جوانی بود و شـبهات گاهی پیش می آمد. در بین راه من شبهاتم را می گفتم. این مرد با یک دنیا حلم، شـروع می کرد صحبت کردن، یک وقت کنار پیاده رو می ایستاد. مردم دارند رفت و آمد می کننـد. گفتم: من از این شـبهات می ترسم. با دست اشاره کرد و گفت: «نترس، نترس کله ای که در او شـبهه نباشد، کدوست، کدوست»، کله باید توش شبهه بیاید و حل شود، خدا به تو

۱- مکتب تفکیک، ص ۲۳۲

عنایت کرده و به تو شبهه را القا می کند تا تو شبهه را دفع کنی، خلاصه می ایستاد کنار خیابان، جواب مرا می داد.

یعنی من دلسوز طلبه هستم. می بینم یک طلبه سؤال و اشکالی دارد نمی گویم اینجا مَدرَس است، اینجا منزل است، اینجا پیاده رو است، من هستم و مغز.

من آن جا یافتم ایشان از پدر هم مهربان تر است.»(۱)

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین استاد کاظم مدیر شانه چی درباره تدریس شیخ هاشم قزوینی می گوید:

«... در قسمت سطوح عالیه (رسائل، مکاسب و کفایه) از محضر مرحوم آقای شیخ هاشم قزوینی که از اساتید مبرّز حوزه علمیه مشهد بلکه سراسر ایران بودند، فیض بردم و شاید هسته های اولیه حوزه علمیه مشهد پس از تجدید، همان تلامذه مجلس درس ایشان بودند که پس از رکود حوزه در زمان پهلوی به واسطه وجود امثال ایشان بارور شد.

ایشان با اصرار زیادِ ما در مشهد ماندند و تدریس رسائل، مکاسب و کفایه را شروع کردند و در ادامه آن پس از اتمام سطوح عالیه از ایشان خواهش کردیم که بحث خارج فقه و اصول را هم بگویند. البته ایشان بحث خارج را مدتی قبل برای عدّه معدودی از بازماندگان حوزه سابق مشهد شروع کرده بودند که بعد از آن رسمی تر شد.»(۲)

۱- از بیانات آیت اللّه خزعلی، مشهد ۹ / ۸ / ۱۳۷۰ .

۲- اندیشه - فصلنامه حوزه علمیه مشهد، سال اول، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان، ۱۳۷۰، ص۴۶؛ جزوه «یادمان مرحوم استاد کاظم مدیر شانه چی»، قم، مرکز تحقیقات دار الحدیث، بهار ۱۳۸۱، ص ۷.

در جای دیگر استاد مرحوم مدیر شانه چی چنین می گوید:

«... بعد مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی که از مدرسین عالی قدر مشهد قبل از تعطیل حوزه بودند و به وسیله رضاشاه تبعید شده و در قزوین به سر می بردند، سفری به مشهد کردند و با توصیه مرحوم آیت اللّه آمیرزا مهدی اصفهانی که از مجتهدین وارسته و زهاد مشهد بودند و شاگردان بزرگی تربیت کردند، خدمت حاج شیخ رفتیم و از ایشان تقاضای ماندن در مشهد و تجدید درس در حوزه را کردیم. ایشان هم پذیرفتند و برای اولین مرحله دروس سطوح عالیه یعنی رسائل و مکاسب شیخ انصاری و کفایه الاصول را برای چند نفر از ما که طلاب جدید حوزه محسوب می شدیم و چند نفر از بقایای طلاب سابق تدریس کردند که این جانب به هر سه درس ایشان - غیر از مقداری از اول کفایه که بعدا نزد مرحوم حاج میرزا علی اکبر نوقانی خواندم - حاضر می شدیم. بعد هم از محضر ایشان تقاضای درس خارج نمودیم که یک دوره اصول و چند بحث از فقه را از درس پرفیض آن مرحوم استفاده بردیم...»(۱)

«... در سال ۱۳۳۷ ش دانشکده الهیات در مشهد افتتاح شد، مرحوم دکتر فیاض که جزو فضلای اسبق حوزه علمیه

۱- میراث ماندگار، چاپ دوم: مؤسسه کیهان، پاییز ۱۳۶۹، ص ۵۷؛ مجله کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره ۵ ، ۱۳۶۶ ش؛ یادمان مرحوم استاد کاظم مدیر شانه چی، ص۷.

مشهد و در ادبیات فارسی و عربی صاحب نظر و کم نظیر بود، برای این مهم مأموریت یافت.

ایشان شنیده بودند که می شود از بعضی مدرسین حوزه برای به راه انداختن دانشکده استفاده کرد که به دنبال این فکر به سراغ بنده و چند نفر از دوستانمان آمدند و برای تدریس در دانشکده دعوت کردند.

این جانب با استشاره از بعضی اساتیدمان، امر و فتوای صریح مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی به لزوم مشارکت و دست اندر کار بودن در این سنگر علمی را شنیدم و عهده دار تدریس فقه در دانشکده مزبور شدم»(۱).

۴ – عشق به دانش پژوهان علوم دینی

مرحوم شیخ هاشم عاشق درس بود و تا روز آخر یا ماقبل آخر زندگی اش درس می گفت. استاد محمدرضا حکیمی در این مورد می نویسد:

«...این مربّی گرانقدر، صبحهای زود – آن هم در زمستانهای سرد مشهد – پیاده به راه می افتاد و برای تدریس حاضر می شد، در مَدرَس مدرسه نواب، بر روی فرشهای حصیری مندرس، بدون وسیله گرمکن... و در عین حال با چه علاقه و نشاطی درس می گفت و ادای تکلیف می کرد و به پرورش طلاب همت می گماشت.

طلاب نیز با شوقی وافر در آن درسها حاضر می شدند:

۱– میراث ماندگار، ص ۵۷؛ مجله کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره ۵ ، ۱۳۶۶ ش ؛ یادمان مرحوم استاد کاظم مدیر شانه چی، ص۷.

خارج اصول، سطح کفایه، مکاسب، رسائل...

... قامت رسا و هیکل درشت و چهره پر هیبت و نگاه بسیار نافذش مانع از آن نبود که انسان با او احساس پیوستگی کند و قلب خود را از محبت سرشار بیند.

تصور می کنم ما طلبه ها را خیلی دوست می داشت، چون ما طلبه ها نیز او را خیلی دوست می داشتیم.

بجز لحظاتی که درس می گفت، سکوت عمیق، وقار سنگین و قیافه پر معنی و با تأملش انسان را خود به خود به تأمل وا می داشت و به عمقها می برد.»(۱)

و آیت اللّه خزعلی می گوید:

«... اگر طلبه ای بر اثر کسالت در درسی حاضر نمی شد ایشان می رفت به عیادت وی. طلبه می گفت: متأسفم، مریضم، نمی توانم در درس کفایه شرکت کنم.

آیت اللّه شیخ هاشم به طلبه می فرمود: «طوری نیست، در ایام تعطیلی می آیم و درس شما را می گویم» . می آمد حجره فلان طلبه و درس را به او می گفت: با یک دنیا صفا و مهر...

۵ – فنای در علم

از ویژگیهای حاج شیخ هاشم قزوینی فنای در علم بوده است. در این باره در کتاب مکتب تفکیک استاد حکیمی چنین می خوانیم:

«... و یکی از احوال بسیار ژرف او در طلب علم،

۱- مکتب تفکیک، ص ۳۴۸.

واقعه ای است از دوران تحصیل و طلبگی وی در اصفهان، در سال قحطی، که به هنگام مباحثه با استاد جلال الدین همایی که در آن وقت از طلاب اصفهان بوده است اتفاق می افتد. این واقعه را استاد همایی در مجلسی که در «دار الفنون» برای بزرگداشت آیت اللّه العظمی بروجردی از سوی فرهنگیان و دانشگاهیان برگزار می گردد نقل می کنند. پس از سالها از نقل آن به وسیله استاد همایی، روزی بنده با دو سه تن از دوستان و آشنایان به خدمت استاد همایی رسیدیم،(۱) موضوع را به یاد ایشان آوردم و خواستم که نقل کنند تا از زبان خودشان شنیده باشیم، نقل کردند. استاد دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی نیز واقعه را با واسطه شنیده اند و آن را مرقوم داشته اند، چون به یقین چنین احوالی از چنان بزرگانی برای طلاب جوان و دانشجویان - و چه بسا برای همه - سودمند و سازنده است و نشان دهنده فنای طالب علمی در طلب علم است و تصویرگر چهره یک طلبه واقعی است که بعدها عالمی گرانقدر می شود، آن «مرقوم» را در این اوراق می آورم:

«هم در آن ایام که استاد ما، مرحوم آیت اللّه حاج شیخ هاشم قزوینی درگذشت،(۲) و به مناسبت بزرگداشت

۱- روز پنجشنبه، ۱۱ فروردین ۱۳۵۶؛ و از جمله آن دوستان، آقای دکتر محمد خوانساری بودند.

۲- آیت اللّه استاد، حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی ولادت: ۲۰ خرداد ۱۲۷۰ ش در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۳۹ ش، در مشهد مقدس درگذشت... آیت اللّه العظمی بروجردی در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ ش فوت کردند و مراسم بزرگداشت ایشان در دارالفنون ظاهرا به مناسبت چهلم بوده است.

خاطره مرحوم آیت اللّه بروجردی(۱) مجلسی در دارالفنون

تهران برگزار شد، در آن مجلس شادروان استاد جلال الدین همایی سخنرانی کرد. سخنان استاد همایی از رادیوی ایران پخش شد، دوستانی که خود شنیده بودند برای من چنین نقل کردند: به تواتر شنیدم که استاد همایی، بعد از خواندن خطبه ای و... از شیوه تحصیلات قدما و دشواریهایی که بر سر راه ایشان بود یاد کرد. در آن میان خاطره ای از حال و روزگار خویش به هنگام تحصیل در مدارس قدیم آورد که:

«در اصفهان به سال مجاعه که یکی از آن «قحط سالهای دمشقی» بود و مردم، پیر و جوان و زن و مرد، از گرسنگی، خیل خیل می مردند، من و شماری اندک از طلاب مدرسه نیماوَرْد (یا مدرسه ای دیگر که استاد همایی نامش را یاد کرد و من اکنون به یاد ندارم) با گرسنگی و قحطی همچنان دست و پنجه نرم می کردیم، و نستوه در کار تحصیل علم کوشا بودیم. چنان مستغرق در جمال معنی و لذات حاصل از کسب معرفت بودیم که گویی در پیرامون ما هیچ اتفاقی نیفتاده است.

گذران ایام تحصیل را با کمترین سد جوعی به شیوه اصحاب صُفّه، شبی را به روز می آوردیم و روزی را به شب...

۱- آیت اللّه استاد، حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی ولادت: ۲۰ خرداد ۱۲۷۰ ش در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۳۹ ش.

یک روز در ضمن مباحثه با رفیق همدرسم - که طلبه برجسته ای از اهل قزوین بود - متوجه شدم که ناگهان حالش دگرگون شد و تشنجی به او دست داد و بی هوش افتاده و به حالت غش درآمد، می دانستم که هیچ بیماری و دردی ندارد، در کمال سلامت و نشاط جوانی است، دردش از گرسنگی است که آن را از من نیز پنهان می کند. به ناچار با شتاب از جای برخاستم. هر چه در گوشه و کنار طاق و رواق مدرسه و ذهن و ضمیرم بود گشتم که وجهی حاصل کنم و از آن راه لقمه نانی برای او فراهم آورم، به هیچ روی حاصل نشد، که همه در کمال فقر و قناعت می زیستیم و هر کس هر چه داشت، از کتابهای غیر درسی گرفته تا لوازم زندگی، در روزهای گذشته، همه را فروخته بود. دیگر چیزی در بساط باقی نبود. به ناگزیر خود را به خیابانی که در نزدیکی آن مدرسه بود رساندم، به تعبیر بیهقی، همچون متحیری و غمناکی می گشتم و چشمم به هیچ چیز نمی افتاد که بتوان سدّ جوع کرد.

از پس جست و جوی بسیار و نومیدی، ناگهان در گوشه خیابان چشمم به چند برگ کاهوی گل آلود افتاد، که از قضای روزگار در آن جا افتاده بود. گویی هنوز کسی از خیل گرسنگان شهر آن را ندیده بود. آن چند برگ کاهوی گل آلود را همچون مائده ای بهشتی که از آسمان فرود آمده باشد، از زمین برداشتم، آن را در جوی آب شستم، خود را به کنار آن دوست رساندم، همچنان بی هوش افتاده بود. دیدم رنگ رخساره اش از فرط گرسنگی زرد شده است. از

آثار حیات نفسی هنوز باقی است که به دشواری صدای آمد و رفتنش را می توان شنید. اندکی از آن برگهای کاهو در دهانش نهادم، بی رمق، با چشمان بسته، به زحمت به جویدن پرداخت. با هر برگی که می جوید و فرو می برد، چنان بود که گویی پاره ای از حیات رفته باز می گردد.

هنوز آن چند برگ کاهو به پایان نرسیده بود که اندک اندک چشمانش باز شد و با لبخندی که در آن شکرها بود و نه شکایتی، برخاست و نشست و بی درنگ روی به من کرد و انگشت روی خط نهاد و گفت: «در کجای بحث بودیم؟» و دیگر از آن گرسنگی و بی هوشی و پیچ و تابهای حاصل از آن هیچ سخنی نگفت. چنان بود که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

من نیز که از به سامان رسیدن سعی خویش، در رمق بخشیدن به او، رضایتی در خود احساس می کردم، روا نداشتم که آن مایه اشتیاق و جویندگی او را در راه دانش، که تا بدین پایه بود، به سخنانی دیگر گونه بیالایم و از گرسنگی او و حالاتی که در آن میان بر من و او رفته بود سخن بگویم، یا چیزی بپرسم. هیچ اشاره ای به آن احوال نکردم و دنباله بحث را یادآور شدم. مباحثه ما از همان جا که قطع شده بود ادامه یافت، چنان که گویی هیچ واقعه ای در میان نبوده است.»

همان دوستانی که این داستان را از سخنرانی استاد همایی برای من نقل کردند چنین گفتند که او در دنباله این داستان یاد آور شد که آن دوست، طلبه ای بود به نام «شیخ

هاشم قزوینی» که شنیده ام هم اکنون یکی از استادان برجسته حوزه علمی خراسان است.(۱)

مبارزه سیاسی

مدرس قزوینی آزادمردی بود که در عین زهد و دوری از دنیا اجتماعی بود و در مسائل سیاسی حضور فعال داشت. استاد محمّدرضا حکیمی نقل می کند:

«روزی برای تدریس به مدرسه نواب آمده بود - برای درس عصر - و چون کمی به وقت مانده بود، در راهرو مدرسه روی سکوی زیر طاق نشسته بود، به خدمتش رسیدم و فرصت را مغتنم شمرده، از مبارزات مسلحانه و اقدامات نواب صفوی پرسیدم و نظرش را در این باره جویا شدم.

دستش را به طرف عمامه اش برد و با اشاره به تحت الحنک خود گفت: «با تحت الحَنَک نمی شود از دین دفاع کرد.»(۲)

روحانیت در طول تاریخ، همواره ستیزی خونبار علیه زورگویان و دین ستیزان داشته و این بین مستضعفان و روحانیت یک اعتماد دو جانبه به وجود آورده است.

بنابراین شناخت مبارزات روحانیت بسیار ضروری است.

۱- مکتب تفکیک، ص ۳۵۰. این واقعه به طور خلاصه و مقداری تفاوت در کتاب «تعلیم و تعلّم» آمده است.
۲- مکتب تفکیک، ص ۳۴۹.

یکی از این مبارزات مربوط است به حادثه مسجد گوهرشاد مشهد در سال ۱۳۱۴ ش که در این مورد، عالمان شجاع و انقلابی، اساتید و بزرگان حوزه علمیه مشهد در برابر تهاجم فرهنگی یعنی از بین بردن حجاب و انهدام ارزشهای ملی - اسلامی به واسطه مجبور کردن مردم به گذاشتن کلاه پهلوی ایستادند تا هویت اسلامی را از گزند حمله دشمنان مصون دارند.

یکی از این عالمان بزرگ آیت اللّه حاج شیخ هاشم قزوینی است؛ دانشمندی که در این راه زحمت تبعید را به جان خرید و مدت هفت سال دوری از تدریس و درس را متحمل شد و در زادگاه خویش قلعه هاشم خان به صورت تبعید به سر برد.

قیام مسجد گوهرشاد و نقش مدرس قزوینی در آن

«رضاخان میر پنج» به حکومت رسید و طبق برنامه ریزی استعمار برای رسیدن به اهداف پلیدش دستورالعملی را صادر کرد و آن استفاده کردن همه مردم ایران از «کلاه پهلوی» یا «کلاه شاپو» بود، به گونه ای که هیچ کس حق نداشت بدون کلاه یا با کلاههای محلی در جامعه ظاهر شود.

بعد از پخش این بخشنامه ها و پس از حوادث مدرسه شاهپور شیراز و میدان جلالیه تهران برای علما و همه ملت ثابت گردید که برنامه دقیق و حساب شده ای برای تغییر فرهنگ و هویت ملی و کشف اجباری حجاب زنان و

حذف روحانیون از جامعه طراحی شده است.

از این رو مقاومت آغاز شد. از جمله مراکز اصلی مقاومت و پایداری در این قضیه، مردم شهرهای شیراز، تبریز، تهران و مشهد بودند.

علمای بزرگ مشهد همچون حضرات آیات حاج آقا حسین قمی، حاج میرزا محمّد آقا زاده، شیخ هاشم قزوینی، سید عبداللّه شیرازی، سید علی سیستانی و سید علی اکبر خویی (پدر آیت اللّه العظمی خویی)، در منزل حضرت آیت اللّه سید یونس اردبیلی گرد هم آمدند و تصمیمهای مهمی گرفته شد، از جمله نوشتن تلگراف به شاه و هشدار به وی که این نقشه ها در ایران اسلامی قابل اجرا نیست و باید از تصمیم خود منصرف شود.

به صلاحدید آقایان بنا شد حضرت آیت اللّه حاج آقا حسین قمی تلگراف را به شاه رسانده، او را برای انصراف از برنامه های خود قانع کند. افراد حاضر در جلسه - از جمله مدرس قزوینی - پای تلگراف را امضا کردند و مخالفت صریح خود را با نقشه های استعماری آشکار نمودند. حاج آقا حسین قمی پس از رسیدن به شهر ری به دستور شاه محاصره و به عتبات تبعید شد. مردم با بیدارگریهای روحانیون از نقشه های شوم استعمار آگاه شده بودند. محقق خراسانی از سخنوران معروف مشهد در یکی از سخنرانیهای خود گفته بود: «ای مردم من زیر این کلاه کلاهها می بینم».

سرانجام پاسی از نیمه های شب ۱۲ ربیع الآخر گذشته

ص:۲۸

بود که قشون سرتا پا مسلح رضاخان، به سرکردگی سرلشکر ایرج مطبوعی و... برای فتح مسجد گوهرشاد به حرکت در آمد و صدای شیپور آغاز جنگ از همه طرف بلند شد و مردم به خاک و خون کشیده شدند و دو تا پنج هزار تن مظلومانه و غریبانه از پای درآمدند.(۱)

«فردای آن روز خفقان شگفت آوری در مشهد حاکم شد و دژخیمان رژیم وابسته پهلوی بعد از کشتار در مسجد گوهرشاد آغاز به دستگیری و زندانی کردن افراد سرشناس، متدین، وعاظ و علمای درجه اول نمودند که یکی از افراد و علمای برجسته و سرشناس آیت اللّه حاج شیخ هاشم قزوینی بود. آنان را ابتدا در زندانهای مشهد مورد بازجویی قرار دادند و سپس به زنجیرشان کشیده و با توهین و تحقیر فوق العاده و با تأمین حفاظت شدید، از راه زمینی به زندان تهران منتقل کردند.

یکی از کسانی که در جریان مسجد گوهرشاد دستگیر شد مرحوم آیت اللّه سید عبداللّه شیرازی بود که خاطراتی از آن قیام و آیت اللّه حاج شیخ هاشم نقل کرده است(۲).

پس از دو ماه محاکمه علمای بزرگ اردبیل، شیراز، شاهرود، قزوین و... حکومت پهلوی تصمیم می گیرد که آنها را تبعید کند. طبق امضایی که در تلگراف نموده اند، یکی به شیراز، دیگری به اردبیل و آیت اللّه حاج شیخ

۱- اندیشه - فصلنامه حوزه علمیه مشهد، شماره اول، بهار ۱۳۷۰، ص ۱۴۵-۱۲۸.

۲- بنگرید به: فصلنامه اندیشه، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۷۰، ص ۶۸-۶۵.

هاشم به قزوین تبعید شدند.

سرانجام مدرس والامقام مشهد، مدت هفت سال در زادگاه خود قلعه هاشم خان به صورت تبعید به سر برد.

تا این که در شهریور ۱۳۲۰ ش بر اثر حوادث جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای خارجی رژیم طاغوت سرنگون و رضاشاه به جزیره موریس در آفریقا تبعید شد.

آیت اللّه حاج شیخ هاشم قزوینی مجددا به مشهد مقدس باز گشت و مجاورت اختیار نمود.

حضرت امام بارها از این قیام به نیکی یاد می کرد:

«... قیام خراسان را کی کرد؟ علمای خراسان، مرحوم آمیرزا یونس و مرحوم آقازاده و امثال اینها. بعد از او هم یک قیام تنهایی آقای قمی کرد که آمد به حضرت عبدالعظیم و ما هم حضرت عبدالعظیم بودیم...»(۱).

«... یک نهضت، نهضت علمای خراسان بود، مرحوم آقازاده و مرحوم آسید یونس و سایر علمای آن وقت، همه را گرفتند و آوردند و در حبس در تهران، و من خودم مرحوم آمیرزا محمّد آقازاده رحمه الله(فرزند مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه) را دیدم که یک جایی نشسته بود بدون عمامه ... تحت مراقبت بود...»(۲)

باز در جای دیگر درباره قیام و حرکت ضد رضاخانی

علمای خراسان از جمله آیت اللّه قزوینی در کلام مرحوم

۱- به نقل از: صحیفه نور، ج ۹، ص ۳۰.

۲- به نقل از: صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۳۲۸.

امام خمینی قدس سرهچنین آمده:

«در این مدتی که خودمان مشاهده کردیم قیامهایی از این طبقه (روحانیت شیعه) دیده ایم در مقابل رضا شاه، آن وقت که آمد کودتا کرد... قیامی که از خراسان شد که همه علمای خراسان را که قیام کرده بودند گرفتند و آوردند و بردند در زندان.»(1)

آری، گرچه به ظاهر عده زیادی از مردان شجاع و رشید خراسان در مسجد گوهرشاد به خاک و خون کشیده شدند، علما به زندان رفتند، عده ای تبعید و عده ای محکوم به اعدام شدند، ... و لکن حادثه گوهرشاد چونان حماسه عاشورا ماهیت کفرآمیز رضاشاه و حکومت او را آشکار ساخت و این نقطه آغازی برای رانده شدن رضاخان از ایران و منفورشدن ابدی خاندان او بود.

سرانجام مردم مسلمان و غیور ایران در سال ۱۳۵۷ با شعار «اللّه اکبر» و به رهبری امام خمینی کاخ ظلم و کفر و نفاق پهلوی را از بیخ و بن برکند.

ویژگیهای اخلاقی

۱ – توجه به خانواده

این عالم زاهد در عین شجاعت، دانش و کرامت، در منزل همسری مهربان بود و برای آرامش و آسایش خانواده خود تلاش می کرد. در این زمینه به دو مورد از اخلاق وی

۱- صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۳۲۸.

در منزل از زبان آیت اللّه خزعلی اشاره می کنیم:

«... ایشـان یـک انسـان بود؛ یعنی می گفت من در خـانه حقی به گردن زن نـدارم که بگویم فلان چیز را بیاور. حقی به گردن بچه ندارم. بستگانش می گویند یک بار نشد به ما بگوید یک لیوان آب بیاور. آب را می آوردیم نیم خیز بلند می شد، آن را می گرفت. در تمام چهل سال زندگی - به نقل از همسرش - یک بار تندی نکرد. یک دفعه از ما چیزی نخواست».

«او برای آرامش خـانواده و برای این که همسـرش از خواب بیـدار نشود، وقـتی که مطـالعه می کرد یـک نـخ به گهواره فرزند خردسـال خود می بست و یواش یواش گهواره را تکـان می داد تا فرزنـد از خواب بیـدار نشود و به ناچار مادر از خواب بیـدار شود برای خواباندن وی.»(۱)

نـاگفته نمانـد که از این عـالم ربـانی، جز یـک دختر به یادگار نمانـده بود که وی نیز در تاریـخ ۱۰/۲/۱۳۷۸ بـه رحمت ایزدی پیوست و در جوار حرم مطهر رضوی در صحن جمهوری اسلامی، قطعه ۱۳۹ به خاک سپرده شد.

۲ - آزاد مردی و مناعت طبع

به نقـل آیت اللّه خزعلی، مرحوم شـیخ هـاشم یک روز دیـد خیلی فشار فقر آمـده است، او ناچار می شود برود در حجره های مسجد گوهرشاد بنشیند و برای زوار رقعه

۱- بخشی از سخنرانی آیت اللّه خزعلی در سی و یکمین سالگرد درگذشت آیت اللّه شیخ هاشم قزوینی.

نویسی کند (عریضه نامه بنویسد).

مرحوم حاج سید علی سیستانی مرد واصل - شاگرد آیت اللّه سید اسماعیل صدر که آقا میرزا مهدی اصفهانی هم شاگرد او بود - شبانه می آید ۲۰ قران (ریال) توی یک کیسه کرباسی به وی می دهد و می گوید برای شما رقعه نویسی حرام است، شما باید درس بدهید، آقا شیخ هاشم تعجب کرد، چطور ایشان از نیت درونی من خبر دارد و درمی یابد که ایشان - سیدعلی سیستانی - اهل اللّه است. فردا می رود درس سیدعلی سیستانی، چند روز بعد سیدعلی سیستانی رو می کند به حاج شیخ هاشم و می گوید:

«شما به درس من نیایید - یعنی خودت مدرس قوی هستی - من بر شما روا نمی دارم پای درس من بیایید. بعد به عده ای می گوید: پای درس حاج شیخ هاشم قزوینی بروید.»(۱)

۳ - شجاعت

علم و شجاعت، رابطه ای تنگاتنگ دارند. آن کس که معرفت و دانش دینی اش بیشتر باشد، از صفت زیبای شجاعت بیشتر برخوردار است. آیت اللّه شیخ هاشم نیز از این مقام عالی بی نصیب نبود و با تمام مسائل با شجاعت و جدیت برخورد می کرد. شیخ هاشم همچون رادمردان

۱- از سخنرانی آیت اللّه خزعلی، مشهد ۹/۸/۱۳۷۰ .

تاریـخ هیـچ وقت از دیکتاتوری رضاخان نهراسـید و علیه او تلاش کرد. هر چنـد زنـدانی و تبعیـد شـد، ولی دست از مبارزه بر نداشت و با شجاعت هر چه تمام تر به مبارزه خود ادامه داد.

رهبر فرزانه انقلاب فرموده است:

«مرحـوم آیت اللّه قزوینی تنهـا روحـانی بود که بر اسـاس همـان آزادگی و بزرگ منشـی اش در مقابـل شـهادت مرحوم نواب صفوی عکس العمـل نشـان داد و در مجلس درس از شـهادت مرحوم نواب صـفوی و یارانش به دسـیسه دسـتگاه حاکم انتقاد شدید کرد و تأثر خودش را از شهادت آنها ابراز داشت و گفت: «مملکت ما کارش به جایی رسیده که فرزند پیغمبر را به جرم گفتن حقایق می کشند!»(۱)

مرحوم آیت اللّه صالحی مازندرانی می گوید:

«ترس و وحشت محال بود به وجود ایشان راه پیـدا کنـد و بسـیار باهوش و شـجاع بودند. ایشان از مبارزان عصـر رضاخان بود، بسـیار شـجاع بود، هیچ وقت از خود تعریف نمی کرد. یک روز سـر درس، خاطره ای تعریف کرد و گفت: روزی مرا دستگیر کردند، به جای این که من بترسم، سربازی که دست مرا می بست، از ترس به شدت می لرزید و گریه می کرد!

آیت اللّه سید حسن موسوی شالی می گوید:

«اولین بار شیخ را در مشهد مقدس که به همراه عموی

۱- مرجعیت آیت اللّه العظمی خامنه ای از دیدگاه فقها و بزرگان، تهیه و تنظیم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۴۴.

خود مشرف شده بودم شناختم. وی را فردی مقتدر و شجاع یافتم. مرحوم شیخ خودشان برای من تعریف کردند من دو بار پیش رضاخان رفتم. اولین بار علمای خراسان مرا به عنوان نماینده پیش شاه فرستادند تا خواسته های آنان را به شاه برسانم. وقتی که پیش شاه رسیدم، او مثل دیوار تکان نمی خورد. بعد از لحظه ای شروع به قدم زدن کرد و به من گفت: آخوند! نظر شما در رابطه با کشف حجاب چیست؟!

به او گفتم: مملکت به منزله یک تن است که سر آن تن، شاه است و دو چشم آن سر، روحانیت اند. چشم آنچه می بیند به سر خبر می دهد تا مواظب شر و فساد باشد. من الآن به تو می گویم: این کشف حجاب شرّ و فساد است و ریشه تو را این شر می سوزاند.

رضا خان گفت: راست می گویی آقا شیخ.»(۱)

۴ – بی رغبتی به دنیا

مهم ترین مانع کمال آدمی، وابستگی به دنیاست. اگر این حالت بر روح انسان حاکم گردد، تمام ارزشها را تحت الشعاع قرار می دهد و از فروغ آنها می کاهد. برای رهایی از جلوه های فریبنده دنیا و مظاهر مادی، راهی بهتر از زهد و ساده زیستی نیست.

مرحوم شیخ هاشم قزوینی نیز از این توفیق بهره های

۱- گزیده ای از مصاحبه با آیت اللّه حاج سید حسن موسوی شالی، نماینده مجلس خبرگان و امام جمعه تاکستان استان قزوین.

فراوان داشت و در زندگی اش بجز مایحتاج اولیه و فردی، چیزی یافت نمی شد. یکی از استادان نقل می کنند:

مرحوم شیخ هنگام رحلت، از مال دنیا جز خانه اش - که به او بخشیده بودند - و مقداری کتاب که تمام آنها را وقف کتابخانه حضرت رضا علیه السلام کرده اند، چیزی نداشت. بعد از رحلت شیخ هاشم، از خانواده ایشان سؤال کردم مخارج زندگی را از کجا تأمین می کنید، همسر ایشان گفتند: خانه ای که از ایشان مانده است، بیرونی اش را اجاره داده ایم و با درآمد آن زندگی می کنیم.

در خصوص این خانه آیت اللّه حاج سید حسن موسوی شالی نقل می کنند در مشهد مقدس خدمت آیت اللّه شیخ هاشم رسیدم. بعد از مدتی صحبت و گفت وگو از مسائل منطقه خودمان، خدمت ایشان عرض کردم، عده ای از اهالی قلعه هاشم خان می گویند، شما پولهای آنها را گرفته، برای خود در مشهد خانه ساخته اید. آیت اللّه شیخ هاشم فرمودند: من از خودم خانه ای ندارم تا با پول آنها خریده باشم! قضیه خانه دار شدن من به این نحو است که روزی کسی آمد و گفت: آقا! زمینی دارم، می خواهم آن جا را خانه بسازم و دلم می خواهد نقشه آن را یک روحانی بدهد و روحانی پسند باشد. مرا همراه خود برد و من با عصای خود نقشه خانه را کشیدم. مدتی از این قضیه گذشت، همان شخص آمد و گفت: شیخ این کلید همان خانه است که نقشه آن را کشیدی. این را بگیر و فردا هم بیا محضر تا آن را به اسم شما کنم. این خانه هم

این طوری برای من درست شده است.

۵ – سعه صدر و توجّه به مقتضیات زمان

سعه صدر و سعه مشرب مرحوم حاج شیخ هاشم، مورد تأیید همه شاگردان وی است. حضرت آیت اللّه خامنه ای در سخنرانی ۱۱ تیرماه ۱۳۶۴ در مراسم دیدار با امام جمعه و جمعی از مسئولان قزوین، از مرحوم آقا شیخ هاشم قزوینی یاد کرده می فرماید:

«مرحوم آقاشیخ هاشم... بسیار برای ما محبوب بود. هیچ استادی یادم نمی آید که طلبه ها به قدر آقاشیخ دوست داشته باشند. خیلی عجیب بود در ایجاد محبت در دل شاگردان. عالمی بود بسیار سنگین، متین، خوش بیان، اهل معنی و زاهد و بی اعتنا به دنیا، در عین حال بسیار روشنفکر.

آن زمان که اهل علم اهل روزنامه خوانی و مجله خوانی و این چیزها نبودند ایشان مرتبا مجلات مختلف را می گرفت و در جیبش می گذاشت، طوری که کاملاً دیده می شد و با آن محاسن سفید، خیلی مرد انصافا بزرگی بود. در طول سال، ماه رمضان ایشان می آمد قزوین، قلعه هاشم خان و به منبر می رفت و پولی به آقا شیخ می دادند و ایشان با همان پول دوران سال را می گذراند و از هیچ کس وجوهات نمی گرفت...»(۱)

ص:۳۷

۱- نگاه حوزه، ضمیمه مجله حوزه ۵، سال ۱۳۷۴، ص ۸-۷.

کرامات

شخصیتهایی که راه سعادت و تقوا پیش می گیرند، دارای روحی با طهارت و ملکوتی می شوند و به قدرت لایزال الهی مرتبط می گردند و کارهایی انجام می دهند که اشخاص معمولی از انجامش عاجزند و این همان کرامات و خوارق عادات است که فقط از مردان الهی و اولیای خاص خدا سر می زند.

آیت اللّه شیخ هاشم، بحق در زمره چنین مردان و از پیوستگان به قدرت و نیروی خدایی بود.

او روحی پاک و ملکوتی داشت و دارای کرامات و شگفتیهای فراوان بود.

خاطره ای شیرین از کرامات نفسانی حاج شیخ هاشم که خود آن بزرگوار نقل می کرد:

«زمانی که من در اصفهان درس می خواندم، سال

سختی پیش آمد و ما طلبه ها در مدرسه با وضع نامناسبی زندگی می کردیم و گاهی از گرسنگی، ضعف شدید بر ما عارض می شد. روزی شنیدیم که در خارج شهر گوشت شتر پخش می کنند، من هم به آن سو رفتم و جمع زیادی مانند من چشمهایشان را به مقَسِّم دوخته بودند تا این که در آخر مقدار پنج سیر از آن گوشت نصیب من شد. مسرور بودم که بی نصیب نشده ام، به طرف مدرسه راه افتادم. در مسیر راه در کنار کوچه ای دیدم یک زن ارمنی نشسته و دو دختر بچه اش را در دو طرف خود خوابانیده، سر یکی را روی زانوی راست و سر دیگری را روی زانوی چپ خود

گذاشته است. چشمان این دو دختر از بی حالی و بی رمقی مانند مردگان روی هم بود و آهسته آهسته نفس می کشیدند. آن زن که چشمش به من افتاد و از لباسهایم مرا فرد روحانی تشخیص داد، با حال شرمساری و ضعف بی نهایت به من ملتجی شد و با زبانی که من نمی فهمیدم اظهار حاجت کرد و اشاره به دو دخترش نمود و به من فهمانید که به فریاد این فرزندانم برسید که در شرف تلف و هلاکت هستند و گاهی هم سر به سوی آسمان می کرد و با زبان خود دعا می کرد.

خیلی ناراحت شدم، خود را فراموش کردم و به آن زن فهماندم که این جا باشید من می آیم.

به مدرسه رفتم و همان گوشتها را سرخ کردم و برگشتم و به آن زن دادم. او قلیه ای از آن را نزدیک دهان یکی از دخترها برد و فشار داد و قطره آبی از آن گوشت به دهان او چکید و مقداری چشم خود را باز کرد! قلیه دیگری را گرفت و در دهان دختر دیگر فشار داد. او هم چشم باز کرد. کم کم آن تکه های گوشت را به دخترانش داد و سر به سوی آسمان گرفت و برای من دعا کرد. از او خداحافظی کردم و آمدم به مدرسه، در حالی که بعد از ظهر بود و هوا گرم و ضعف گرسنگی وجودم را گرفته بود، دراز کشیدم و خودم چیزی نداشتم که سدّ جوع کنم. ناگاه دیدم درِ حجره باز شد و پیرمردی نورانی که بقچه ای در دست داشت وارد شد. سلام کردم، حالم را پرسید، بسیار محبت نمود و پرسید: چه می کنی؟

گفتم: دراز کشیده ام.

فرمود: این بقچه از آنِ شماست. این را گفت و از اتاق بیرون شد! من به شک افتادم که این پیرمرد خوشرو و نورانی که بود؟! دنبالش روان شدم، ولی او را نیافتم! آمدم به حجره و آن بسته را باز کردم. دیدم که نانهای تافتون معطر و روغنی است که تا آن زمان از آنها ندیده و نخورده بودم. یادم آمد که از آن پیرمرد پرسیدم چه کسی اینها را فرستاده است؟ اشاره ای کرد که مپرس، کسی که چرخ و پر به دست اوست به یاد شماهاست و از اتاق خارج شد! بعضی از دوستان خود را صدا زدم و جریان را نقل کردم و از آن تافتونها همه سیر خوردند و من از حالت ضعف و سستی بیرون آمدم.»(۱)

مرحوم حاج میرزا عبدالله، از اهالی قلعه هاشم خان نقل می کردند:

در قلعه هاشم خان یخچال طبیعی می ساختند، روزی یکی از کارگران که ازحضور شیخ آگاه نبود به کارگران می گوید: پسرِ مهدی (مهدی نام پدرمرحوم شیخ هاشم است) پولها را به خمره می ریزد و به ما مزد نمی دهد، و این درحالی بود که شیخ هیچ پولی برای پرداخت مزد کارگرها نداشت.

حاج شیخ از این موضوع بسیار ناراحت شده، بیرون می رود و در ابتدای روستا ناراحت قدم می زند و در فکر

۱- عبدالجواد غرویان، جلوه های ربانی، در حالات آیت اللّه میرزا جواد آقا تهرانی، انتشارات شفق، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۰.

فرو می رود که چگونه پول کارگران را بپردازد. یک مرتبه اسب سواری از راه می رسد و مبلغ یک صد تومان به شیخ می دهد و می گوید: شیخ! بری ء الذمه شدم، بری ء الذمه شدم.

شیخ می گوید تأمل کن حساب کنیم، ولی آن شخص به سرعت از نظرها دور می شود و شیخ با آن یک صد تومان تمام بدهیها و مزد کارگرها را پرداخت می نماید.

آیت اللّه حاج شیخ هاشم از روح بلندی برخوردار بود و بسیاری از خصلتهای او از همین روحیه بلند و قوی نشأت می گرفت.

در این زمینه در کتاب مکتب تفکیک چنین آمده است:

«... پاره ای خصوصیات در او بود که او را در شمار نوابغ جای می داد. روحی بسیار قوی داشت و برخوردهای روحی مهمی - از نوع مکاشفات - برایش اتفاق افتاده بود که برخی را گاه به مناسبتی و به منظور آموختن در سر درس نقل می کرد...»(۱)

یکی از فضلای قزوینی حوزه علمیه قم، حجت الاسلام

شیخ جعفر نوروزی نقل می کند: سید جلیل القدر، سید هاشم برایم تعریف کردند در ایامی که پدرم از دنیا رفت، من سرپرست خانواده فقیرمان شدم، یک روز یکی از مریدان پدرم که اهل «طَزَرَک»(۲) بود به من بار هیزم داد و من آن را به قلعه هاشم خان می آوردم که در بین راه دیدم سید

۱- مکتب تفکیک، ص ۳۵۰

۲- روستای مجاور قلعه هاشم خان.

بزرگواری به سوی من می آید، چون نزدیک شد دیدم عمامه سیاهی بر سر و شال سبزی در کمر دارد. وقتی به چهره مبارکش نگریستم، نور جمالش مانند نور خورشید در چشمم برق زد و من بی اختیار محو تماشای او شدم. به من فرمود: سید هاشم! درس بخوان، چرا درس نخوانده ای؟ برای سید خوب نیست بی سواد باشد. عرض کردم: آقا! من پول ندارم که هزینه و مخارج مکتب را بدهم.

فرمود: تو برو مکتب، من به ملا هاشم می گویم که اجرت مکتب را بدهد.

در همین حال ناگهان دیدم که از نظرم غایب شد. تازه متوجه شدم که آقا امام زمان(عج) بوده است. با چشم گریان به خانه آمدم و در خانه نشسته بودم و گریه می کردم و تأسف می خوردم که چرا امام را نشناختم. مادرم گفت چرا گریه می کنی؟ من داستان را برای مادرم گفتم.

در این حال زنی به نام سکینه خاتون که خدمت کار منزل ملا هاشم بود وارد شد و گفت: آقا شما را می خواهند.

من به منزل آقا رفتم. آقا فرمود: سید هاشم! چه خبر؟ امروز چه کسی را در راه دیدی و او به تو چه گفت؟

من داستان را برای آقا تعریف کردم. فرمود: آن امام زمان(عج) بوده به منزل من آمد و سفارش شما را به من کرد، ولی این مطلب را تا من زنده ام به کسی نگو و من هم نگفتم(۱).

ص:۴۲

۱- مردان علم در میدان عمل، سید نعمت اللّه حسینی، ج ۵، ص ۳۹۸.

بسیاری از شاگردان و دوستداران مرحوم حاج شیخ به طور متواتر داستانی را درباره تجرّد روح آیت اللّه حاج شیخ هاشم نقل کرده اند که شرح آن را از زبان یکی از شاگردان حاج شیخ چنین می خوانیم.

«روزی خدمت مرحوم حاج شیخ هاشم نشسته بودم، از او تقاضا کردم جریانی را در زمینه تجرید روح و جدایی موقت آن از بدن که برای ایشان واقع شده، شخصا تعریف کنند. او چنین گفت: مردی بود که با این علم آشنایی داشت [و از اولیاء اللّه بود] نزد او رفته و خواستم که روح مرا از بدنم جدا کند و او پذیرفت. هنگامی که آماده این موضوع شدم، ناگاه دیدم بدنم به گوشه ای افتاده و خودم از آن جدا شدم. گفتم بد نیست از این وضعیت استفاده کرده و سری به روستای خودمان که در اطراف قزوین است بزنم. ناگاه دیدم که در نزدیکی روستایم هستم. در بیرون روستا مردی را دیدم که به هنگام سحر آب را از نهر دزدیده و به سوی ملک خودش می برد. طولی نکشید دیدم صاحب آب آمد و هنگامی که از جریان با خبر شد، با بیلی که در دست داشت چنان بر سر آن مرد زد که بر زمین افتاد و جان داد. من کاملاً ناظر جریان بودم؛ ولی او مرا نمی دید. سرانجام فرار کرد و جسد مقتول بر زمین ماند. زنان ده که برای بردن آب کنار نهر آمده بودند، از جریان قتل آگاه شده، وحشت زده این خبر را به اهالی ده رساندند. مردم دسته دسته به تماشا آمدند، ولی از قاتل خبری نبود. به همین جهت مضطرب و متحیّر بودند که چه کنند، سرانجام بدن مقتول را برای دفن آماده کردند.

در این حال به خود آمدم که طلوع آفتاب نزدیک است و من هنوز نماز نخوانده ام. ناگهان دیدم در بدنم هستم و شخصی که روح مرا تجرید کرده بود پرسید: حالت چگونه است؟ من آنچه که دیده بودم برای او نقل و تاریخ حادثه را ثبت کردم. چند ماهی از این جریان گذشت و چند نفر از اهالی روستا برای زیارت به مشهد آمدند. هنگامی که به دیدن و ملاقاتم آمدند من از حال مقتول پرسیدم، گفتند: متأسفانه چند ماه پیش او را کشتند و جسد او را کنار نهر یافتیم، امّا قاتل او شناخته نشده است. مدتی از این جریان گذشت به ده آمدم تا بستگان و دوستان را از نزدیک ببینم - مرحوم حاج شیخ هاشم هر سال ماه رمضان جهت صله رحم و تبلیغ تشریف می آوردند به قلعه هاشم خان. مردم دسته دسته به ملاقاتم می آمدند تا این که شخص قاتل به مجلس آمد. هنگامی که مجلس خلوت شد او را به نزدیک خود دعوت کردم و گفتم: راستش را بگو؟ قاتل فلانی چه کسی است؟ او اظهار بی اطلاعی کرد. گفتم: کسی که پا را گذاشت روی دسته بیل و فشار داد و بیرون آورد کی بود؟! رنگ از صورتش پرید و فهمید که از این موضوع با خبرم. ناگزیر شد جریان را برای من تعریف کند. گفتم: می دانستم، ولی می خواستم به تو بگویم که باید بروی دیه او را به ورثه بپردازی»(۱).

۱- این حکایت از جمله حکایاتی است که آیت اللّه خزعلی در سی و یکمین سالگرد استاد در دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد ایراد فرموده اند و نوار آن موجود است. و نیز مراجعه کنید به کتاب مردان علم در میدان عمل، ج ۵، ص ۲۹۶؛ معاد و جهان پس از مرگ، تألیف حضرت آیت اللّه مکارم شیرازی، ص ۲۸۱.

در ارتبـاط با تجرّد روح حضـرت آیت اللّه حاج شـیخ هاشم مرحوم آقا میرزا جواد آقای تهرانی رحمه اللّه علیه نقل کردنـد که من در فوت مرحوم حاج شیخ غلامحسـین بادکوبه ای اولین کسی بودم که صبح زود به من خبر دادند و من به اتاق ایشان که فوت شده بودند رفتم، بالای سـر مرحوم حاج شیخ نشسته بودم، حاج شیخ هاشم دومین نفر بودند. حاج شیخ هاشم که آمد رو کرد به من و گفت آن داسـتانی که شما در کتابتان نقل کرده اید یک بار اتفاق افتاده است یا مکرر؟ گفتم: نه، همان یک بار. بعد حاج شـیخ هاشم فرمودند من قم یک بار نماز شب می خواندم یک دفعه متوجه شدم که آن طرف ایسـتادم و خودم را در حال رکوع می بینم این حالت تخلیه برای من پیش آمد.(۱)

یکی دیگر از حالات و کرامات مربوط به آیت اللّه حـاج شـیخ هـاشم، خـاطره ای است که آیت اللّه صالحی مازنـدرانی - از شاگردان مرحوم حاج شیخ هاشم - نقل کردند.

یکی از اساتید ما در مشهد مقدس آیت اللّه العظمی حاج شیخ هاشم قزوینی است که از اوتاد و از اولیاء اللّه بودند - خاطره ای است که از شاگردان دوره های سابق ایشان شنیدم که فرموده بودند:

شبی مکاشفه ای برای من رخ داد که قیامت را با چشم خود مشاهده کردم. خواب و خیال نبود، بلکه عین واقعیت

۱- برگرفته از نوار مصاحبه با آقای فردوسی پور در مورد آیت اللّه شیخ مجتبی قزوینی.

بود. دیـدم که اهل بهشت به سـمت بهشت در حرکتند، اما دو در بود یکی خلوت و دیگری گروه بیشتری در حرکت، گفتم از همین دری می روم که افراد بیشتری در حرکتند، تا رسـیدم جلوی در بهشت، شخصـی به من گفت: آقا آن تابلوی بالای در را می بینی؟ نگاه کردم دیدم نوشـته: «هذا باب الحسـین» (این در حسـین است) آن شخص به من گفت: شما نباید از این در وارد بهشت بشوی چون این در اختصاصـی و ویژه روضه خوانان امام حسـین است. ناراحت و نگران نشسـتم جلوی در بهشت تا این که شـخص بزرگواری آمد جلو و گفت: شـیخ هاشم چرا وارد بهشت نمی شوی؟ گفتم: به من می گویند شـما نباید از این در وارد بهشت بشوی.

تـا این که وی به من فرمود: همین جـا تو روضه بخوان من گوش می کنم. هر چه به ذهنم فشـار آوردم چیزی بگویـم مطلبی به ذهنم نمی رسید تا این که این جمله به نظرم آمد که «یا حسین مظلوم» همین که این را گفتم گویا همه یک صدا می گفتند «یا حسین مظلوم».

در پایان آیت اللّه صالحی فرمودنـد: من پنـج شـش سالی که به عنوان شاگرد در خـدمت ایشان بودم می دیدم که وی هر سال برای تبلیغ و برپـایی مجـالس وعظ و عزاداری تشـریف می بردنـد به زادگـاه خود «قلعه هاشم خان قزوین» و به مولا و مقتـدای خود سید الشهداء علیه السلام عرض ادب و

احترام می نمودند(۱).

آیت اللّه خزعلی در این باره می گوید:

«جناب آیت اللّه وحید می گوید: آیت اللّه شیخ هاشم به من فرمود: اواخر عمر من است، درسم را ناقص گذاشتم. شما در مشهد بمانید درس مرا کامل کنید. گفت، نه می خواهم بروم نجف. حاج شیخ ساکت شد. آیت اللّه وحید چهار ماه در تهران معطل می شود و نمی تواند به نجف برود. تا بالاخره مجبور می شود برگردد مشهد - بعد از فوت حاج شیخ - درس ایشان را تمام کند.

به تعبیر آیت اللّه وحید «مثل این که حاج شیخ مرا قبض کرد که من نتوانم به نجف بروم». با این که اگر ایشان یک نامه می نوشت برای یک طلبه به راحتی می توانست برود نجف، اما خودش چند ماه معطل شد.

فهمیدم این مرد دارای یک روحیه بسیار بلندی بود.»(۲)

عروج ملکوتی

جامه مرگ بر قامت همگان دوخته شده و مرگ خواسته یا ناخواسته به سراغ همه خواهد رفت و خوشا به حال کسانی که روحشان آراسته به معنویات به سوی محبوب پر کشد.

آقای حاج شیخ موسی، داماد آیت اللّه حاج شیخ هاشم که سالها پیش مرحوم شده اند، نقل کرده است، جریان رحلت ایشان از این قرار بود که مرحوم شیخ هاشم، روز

۱- نوار درس کفایه آیت اللّه صالحی مازندرانی در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، خرداد ماه سال ۱۳۶۹.
۲- پیاده شده از نوار سخنرانی آیت اللّه خزعلی، ۹/۸/۱۳۷۰.

وفات به حمام می رونـد تا خود را پاکیزه کرده برای عروج ملکوتی آماده کننـد. حمام ایشان طول می کشـد. خـدمتکار ایشان سؤال می کند: آقا! چرا حمام شما این همه طول کشید؟

ایشان پاسخ می دهند: بله، طول کشید.

بعـد از حمام برای ایشان یک استکان چایی می برنـد و کس دیگری را کنار ایشان مشاهـده می کنند. چایی برای میهمان می برند.

بعد از مدتی میهمان ناشناخته ناپدید می شود و شیخ جان به جان آفرین تسلیم می کند.

نقل دیگر(۱) آن است که مرحوم آیت اللّه شیخ هاشم روز وفات به حمام می روند و بعد از حمام تمام گلهای باغچه منزل را می چیننـد. در همین وقت کسـی درِ منزل را می زنـد و میهمـانی وارد می شود. برای میهمـان چای می برنـد، ولی بعـد از چند لحظه میهمان غایب می شود و مردم بدون اطلاع اهل منزل جهت تشییع جنازه هجوم می آورند.

سرانجام مدرس والامقام حوزه علمیه مشهد، آن عالم مزکّی و مربّی، پس از شصت و نه سال عمر با برکت، چهل سال تدریس و تربیت شاگردان برجسته و وارسته در تاریـخ ۲۲ مهر مـاه ۱۳۳۹ ش همزمـان با بیسـتم ربیع الآخر ۱۳۸۰ ق درگـذشت و در مدخل ورودی حرم مطهر رضوی، از طرف ضلع شمالی صحن آزادی (صحن نو) کفشداری شماره ۷، به خاک سپرده شد.

۱- حضرت آیت اللّه موسوی شالی امام جمعه تاکستان از زبان همسر مرحوم حاج شیخ هاشم.

در رثای مرحوم آیت اللّه مدرس قزوینی قدس سره

بعد الحمد و الصلاه، ابیات ذیل را در رثای عالم جلیل القدر و استاد عظیم الشأن حوزه علمیه خراسان مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی که در بیستم ربیع الثانی ۱۳۸۰ قمری در مشهد مقدس رحلت فرمود سروده ام و در یکی از شبها که در مدرسه دو درب، مجلس یادبودی برای آن مرحوم برگزار شده بود و جمعی از اساطین حوزه و علماء مثل مرحوم آیت اللّه حاج میرزا جواد آقا تهرانی و مرحوم آیت اللّه حاج شیخ کاظم دامغانی و ادیب و دانشمند آقای محمّد رضا حکیمی و نیز برخی از شعراء، مثل مرحوم قدسی شاعر و مرحوم صاحبکار و غیر اینها حضور داشتند، آن را قرائت کردم:

آه آه ای چرخ، ما را آرزو بر باد رفت

دست غم بر سر زنید ای دوستان استاد رفت

کاخ دانش را شد ای دانشوران رکنی خراب

حوزه علمیه را ای سروران بنیاد رفت

عارفان را شمع جمعی ای فلک خاموش شد

اهل تقوا را ز کف ای آسمان مقداد رفت

او فتاد آخر به خاک تیره نخلی بارور

کز فراقش نکهت از گل، رونق از شمشاد رفت

قدسیان چون جان شیرینی گرفتندش به بر

جثه ای را کز میان شورش و فریاد رفت

خاک باشد بر سر و گردِ یتیمی بر جبین

سایه مهر پدر چون از سرِ اولاد رفت

یادباد آن منطق شیرین و چهر تابناک

حیف کان دانای راز و آیت ارشاد رفت

بود تقریرات او در درس، استعدادبخش

ای هزار افسوس کان کانون استعداد رفت

زندگی را صرف کرد اندر طریق بندگی

بنده آزاده ای بود از جهان آزاد رفت

جان پاکی بود و از دنیای فانی گشت سیر

سوی جانان در هزار و سیصد و هشتاد رفت

در شب میلاد مسعود حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که به مناسبت شرکت در هفدهمین کنفرانس وحدت اسلامی، در تهران به سر می بردیم، به امر دوست بزرگوار و دانشمند گرامی جناب آقای الهی خراسانی این ابیات تحریر و تحویل ایشان گردید.

والحمد للّه اوّلاً و آخرا و ظاهرا و باطنا

محمّد محدّثی(۱)

ص:۵۰

۱- حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمّد محدّثی، از جمله شاگردان آیت اللّه مدرّس قزوینی، و مؤسّس و مدیر حوزه علمیه و امام جمعه محترم تایباد می باشد.

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی یکی دیگر از شاگردان آیت اللّه مدرّس قزوینی، در رثای این عالم ربّانی چنین سروده است:

امروز، بامداد، هراسان بود

گیسوی آفتاب پریشان بود

می خواست شمع صبح برافروزد

دست سپیده، خسته و لرزان بود

و آن روشنای صبحدم آفاق

مشرق نبود، چاک گریبان بود

در هر کرانی از افق مشرق

اندوه بیکرانه نمایان بود

انبوه سایه گستر اندوهش

در سوگ آفتاب خراسان بود

ص:۵۱

آن که درفش بارقه فضلش

بر آسمان علم چو کیوان بود

بهر شفای نفس، اشاراتش

قانون رمز حکمت ایمان بود

اشراق فیض قدسی گفتارش

ایضاح هر عویصه، بر برهان بود

آن کو به بوی مائده علمش

صد بوعلی طفیلی و مهمان بود

در باغ دانشش دلِ بوریحان

سرمست بوی سنبل و ریحان بود

«تِبرْ» و «تراب»(۱) در نگه ژرفش

یکسان، بسان کفّه میزان بود

«الم الحُلیسِ شَهربه»(۲) گیتیاز آستانش رانده به خذلان بود

بر تشنه کام دشت حقیقت هاابر بهار و ریزش باران بود

سیراب کرد، تفته دلها راسرچشمه معارف قرآن بود

ص:۵۲

۱- تبر و تراب: زر و خاک.

۲- پیر بسیار فرتوت.

آموخت فرق باطل و حق ما رارمز آشنای معنی «فرقان» بود

گاه ستیز در ره حق جوییکتا مبارز صف میدان بود

در ملک زهد و کشور استغنابی تاج و تخت، حاکم و سلطان بود

بر صُفّه قناعت و آزادیهمتای پاک بوذر و سلمان بود

در ساحت فصاحت و قول نغزهمسانِ خواجه، تالی سَحبان بود

آن مشعل هدایت انسانیبنیاد فخر کشور ایران بود

تنها نه افتخار تبار مابل افتخار دوده انسان بود

نارَد چنو، زمانه، به صدها قرنزیرا سرآمد همه اقران بود(۱)

۱- مکتب تفکیک، ص ۲۳۳.

باسمه تعالی

بأبی أنتَ و أمّی صحّت و سلامت مزاج شریف را برای همیشه از حضرت واهب العطایا مسألت می نماید. و امیدوارم که در ظلّ عنایت ولیّ امر روحی له الفداء مصون از کافّه مکاره بوده و بر مسند عزّت و افادت متّکی باشید.

دعاگو قبل از عید نوروز به سمت عتبات حرکت کرده بودم لذا از تشریف فرمایی جناب عالی به طهران مطّلع نشده بعد از مراجعت هم به فاصله چند روزی به مشهد حرکت نموده در میامی مطّلع شدم که در طهران توقف دارید. در هر صورت میل دارم که بقیّه عمر در خدمت شما صرف شود و فعلاً متحیّرم که چه باید شود؟ آیا جناب عالی میل دارید طهران بمانید یا در عتبات متوقف خواهید شد و یا مراجعت خواهید فرمود. و علی فرض اخیر، چه مقدار، در طهران خواهید بود؟

اگر مدّت زیاد است همانجا خدمت برسم. علی کلّ حال خوب است مخلص را از حال تحیّر خارج فرمایید.

از همه چیز ناگوارتر و از همه تلخیها تلخ تر کسالت شما است. نمی دانم اطبّا چه تشخیص داده اند، آیا حال حضرت عالی رو به بهبودی است ان شاءاللّه؟ و یا خدا

نخواسته در همـان حـالت اولیه است؟ اگر امری، نهیی و خـدمتی باشـد به ارجـاع آن سـرافرازم فرماییـد. و اسـتدعا دارم که به دستخط شریف هر چه زودتر از حالات خودتان مرقوم و قلب افسرده و پژمرده دعاگو را روح تازه و حیات نوین بخشید.

خدمت اخ گرام آقای آقا شیخ زین العابدین و آقای کلباسی سلّمهما اللّه عرض سلام و ارادت دارم. ایّام افاضات مستدام باشد.

محمّد هاشم مدرّس قزوینی

نامه مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمّد هاشم مدرّس قزوینی

به آیت اللّه میرزا مهدی اصفهانی غروی

ص:۵۵

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ ۹

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲.ارتباط با مراکز هم سو
۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹